

## جنبش کارگری و سندیکای وابسته

تاریخچه و تجربیات جنبش کارگری در ایران (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷)

### فرشید فریدونی

ایران با وجود ۸ سال جنگ و ۴۲ سال مانع‌تراشی و ندانم‌کاری اسلاميون برای طراحی و اعمال سیاست توسعه‌ی اقتصادی بعد از اسرائیل صنعتی‌ترین کشور خاورمیانه است. با وجودی که جنبش کارگری در نظام سرمایه‌داری پدیده‌ای درون‌ذاتی است، با وجودی که تعداد کارگران مزدی ایران به بیش از ۱۶ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند، جنبش کارگری در ایران نهادینه نشده است. برای شناخت جنبش‌های اجتماعی گرامشی آن‌ها را به کونیونکتورل و ارگانیک تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup>

جنبش‌های کونیونکتورل وابسته به زمان و مکان بخصوصی هستند و سازمان طبقاتی جامعه را نه مورد نقد قرار می‌دهند و نه آن‌را نفی می‌کنند و در نتیجه جذب سازمان اجتماعی می‌شوند. این گونه جنبش‌ها در آموزشگاه علوم سیاسی پاریس تحت نام "جنبش‌های نوین اجتماعی" بررسی می‌شوند که جنبش‌های فمینیستی، دانشجویی، محیط زیستی، صلح طلبی و آزادی جنسی در اروپای غربی و آمریکا را در بر می‌گیرند. این جنبش‌ها در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته به اوج خود رسیدند. دلیل پیدایش آن‌ها اعمال سیاست اقتصادی کینزی توسط دولت رفاه بود که با افزایش حجم پول و با در نظر گرفتن تورم به صورت فعال در برنامه‌ریزی اقتصادی شرکت می‌کرد، موجب اشتغال همگانی می‌شد، با پشتیبانی از تولیدات ملی عامل تثبیت درازمدت تراز مثبت توانی (مجموع تراز تجاری و تراز مالی) بود و به این ترتیب در مقابل تولیدات انبوه مصرف انبوه را نیز سازمان می‌داد و شرایط شکوفایی اقتصادی دراز مدت را مهیا می‌کرد. نتیجه‌ی تحقق سیاست اقتصادی کینزی دوران عصر طلایی سرمایه‌داری بعد از پایان جنگ جهانی دوم بود. به این صورت نه تنها بحران سرمایه‌داری به تعویق افتاد بلکه بخش انقلابی جنبش کارگری در کشورهای نامبرده از نظر سیاسی حاشیه‌ای شد.<sup>۲</sup> با ایجاد توافق طبقاتی برای تداوم سرمایه‌داری "جنبش‌های نوین اجتماعی" به صحنه‌ی سیاسی راه یافتند. این جنبش‌ها با دو شاخص از جنبش‌های مرتجع، مخرب و متعرض جامعه چون ملی، مذهبی و نوفاشیستی مجزا می‌شوند. آن‌ها از نظر تاریخی در سنت جنبش کارگری و مروج ایدئولوژی روشنگری هستند. با این دو شاخص مفهوم می‌شود که "جنبش‌های نوین اجتماعی" خوی رهایی بخش و پیشرو دارند.<sup>۳</sup>

جنبش‌های ارگانیک در مقابل وابسته به زمان و مکان بخصوصی نیستند بلکه پدیده‌هایی درون‌ذاتی، یعنی با سازمان طبقاتی جامعه در تضاد هستند. جنبش کارگری در نظم سرمایه‌داری خوی ارگانیک دارد. مارکس به گونه‌ای مستدل و مستند تضاد کار و سرمایه یعنی نیروهای مولده با شرایط تولیدی را نقد می‌کند. در حالی که تولیدات ماهیت اجتماعی

<sup>۱</sup> Vgl. Gramsci, A. (۱۹۶۷): Philosophie der Praxis - Eine Auswahl, Riechers Ch. (Hrsg.), Frankfurt/M., S. ۳۲۳

<sup>۲</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰): Transformationsprozesse in einer "Islamischen Republik" - ökonomische, politische und soziokulturelle Analyse der Entstehungs- und Kontinuitätsbedingungen der "Islamischen Republik Iran", Berlin

<sup>۳</sup> Vgl. Hirsch, J./Roth, R. (۱۹۸۶): Das neue Gesicht des Kapitalismus, vom Fordismus zum Post-Fordismus, Frankfurt/M.

دارند، سازمان و کنترل تولیدات، شیوهی توزیع و تصاحب حاصل فعالیت نیروهای مولده و مالکیت بر ابزار تولیدی فرم خصوصی کسب کرده‌اند. این روابط مسبب ایجاد طبقات متضاد و متخاصم در نظم سرمایه‌داری می‌شوند. اما رابطه‌ی متضاد نیروهای مولده با شرایط تولیدی نه یک وضعیت بلکه یک روند است. یعنی نظام سرمایه‌داری به خاطر جبر رقابت در بازار و برای تداوم خود می‌باید رابطه‌ی متضاد نیروهای مولده و شرایط تولیدی را پیاپی تنظیم و دوباره سازمان دهد. محرک این تحولات روند نزولی نرخ سود است. یعنی صاحبان سرمایه باید با استفاده از تکنولوژی جدید بارآوری کار را افزایش دهند تا برای تثبیت خود در بازار موفق به کسب سود سرمایه‌ی فراتر از میانگین نرخ سود شوند. افزایش سود سرمایه به وسیله‌ی تکنولوژی جدید یا افزایش سرمایه‌ی ثابت منجر به ایجاد ارزش اضافی نسبی، افزایش درجه‌ی استثمار و افزایش بارآوری نیروهای مولده می‌شود.<sup>۱</sup> این تحولات سبب تشدید شدت کار و جنبش کارگری برای سازمان‌دهی نوین شرایط تولیدی می‌شوند. به عبارت دیگر افزایش بارآوری نیروهای مولده زمانی منجر به عدم تناسب آن‌ها با شرایط کلی تولیدی خواهد شد و به این ترتیب سازمان جدید شرایط تولیدی برای تداوم نظام سرمایه‌داری ضروری می‌شود. این پروژه در آموزشگاه علوم سیاسی پاریس تحت عنوان "هماهنگ کردن نیروهای مولده و شرایط تولیدی" طرح می‌شود که بررسی تحولات در رابطه با شیوه‌ی سازمان بازار کار، درجه‌ی مهارت کارگران، شیوه‌ی رقابت کارگران در بازار کار، شیوه‌ی پرداخت کارمزد مستقیم (کارمزد ماهیانه) و غیر مستقیم (بیمه‌ی بازنشستگی و درمانی)، تغییر مدت کار (ساعات کار در روز، مرخصی و شروع دوران بازنشستگی)، شیوه‌ی باز تولید نیروی کار (کارخانگی بدون کارمزد) و مصرف همگانی به صورت امکانات دولتی را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر سازمان‌دهی نوین سرمایه‌داری برای تضمین تداوم انباشت به دلیل بحران ذاتی اقتصاد بازار هنری برای خود است.<sup>۲</sup>

اما درک این نوشته از بحران نه یک درک خشک ماتریالیستی بلکه درکی اجتماعی از آن است. بحران زمانی معنی واقعی می‌یابد که توسط فعالان اجتماعی درک شود. نشانه‌ی درک بحران تجمع افراد و تشکیل نهاد است، زیرا به وسیله‌ی نهاد انگیزه و هدف فردی مبدل به مطالبات و اهداف اجتماعی می‌شوند و به این شیوه مورد توجه و ملاحظه‌ی جامعه قرار می‌گیرند. زیرا به وسیله‌ی نهاد افراد مبدل به یک قشر یا طبقه‌ی اجتماعی با مطالبات صنفی - طبقاتی می‌شوند. زیرا با تشکیل نهاد فعالان اجتماعی از انزوای فردی بیرون می‌آیند و در نهاد به کسب بزرگی تشکیلاتی قائل می‌شوند. به بیان مفهوم‌تر فقط با تشکیل نهاد نیازهای اقتصادی و مسائل فردی تبدیل به مطالبات اجتماعی می‌شوند و فقط با این شیوه اهداف فردی موفق به کسب پاسخ اجتماعی خواهند شد.<sup>۳</sup>

تشکیل نهاد و نهادینه شدن مکمل همدیگر اما متفاوت از یکدیگر هستند. نهادینه شدن محدود به شناخت اجتماعی یا قانونمندی یک نهاد نمی‌شود بلکه و بخصوص در رابطه با جنبش ارگانیک کارگری یک سری تحولات اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر دارد. نشانه‌ی این تحولات همان‌گونه که گرامشی به گونه‌ای مستدل طرح می‌کند تغییر درک

<sup>۱</sup> Vgl. Marx, K. (۱۹۸۲): Das Kapital - Kritik der Politischen Ökonomie, Bd. I, Berlin (ost) und (۱۹۷۴): Bd. III, S. ۲۲۱ff.

<sup>۲</sup> Vgl. Hübner, K./Mahnkopf, B. (۱۹۸۸): Einleitung, in: Der gewendete Kapitalismus, S. ۷ff., Berlin, S. ۷f., und Hübner, K. (۱۹۸۹): Theorie der Regulation - Eine kritische Rekonstruktion eines neuen Ansatzes der politischen Ökonomie, Berlin

<sup>۳</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰):, ebd. S. ۲۴f.

روزمره به درک سالم است. او شاخص‌های درک روزمره را در سه نکته خلاصه می‌کند. اول زبان روزمره است که چون یک ارکست سنفونی اجراء می‌شود و شناخت از پدیده‌های بخصوص با واژه‌های بخصوص را در بر دارد. دوم توافق و تفاهم اجتماعی برای استفاده از این واژه‌ها در شرایط بخصوص است. سوم توافق و تفاهم اجتماعی در دین، خرافات، عقاید، دیدگاه‌ها و کلیه روابط پذیرفته شده است که خود را به صورت دینی خلقی یا فولکلوریک نمایان می‌کنند.<sup>۱</sup> درک سالم ضرورت نهادینه شدن جنبش کارگری است و پیش فرض‌های ایجاد آن سازمان‌دهی یک پروژه‌ی روشنگری می‌باشد که نه تنها توافق و تفاهم اجتماعی را برای استفاده از واژه‌های سنتی، خرافی و دینی تخریب می‌کند بلکه توافق و تفاهمی نوین برای استفاده از واژه‌های لائیک و دنیوی سازمان می‌دهد و به این ترتیب منجر به شناخت فرد از وضعیت اجتماعی - طبقاتی خود می‌شود. تأکید این نوشته روی مسئله‌ی زبان به این دلیل است که رابطه‌ی "جهان درونی" انسان توسط زبان با "جهان بیرونی" برقرار می‌شود. زیرا انسان توسط زبان وضعیت اجتماعی خود را مفهوم می‌کند. زیرا افراد اخلاق، فرهنگ و اهداف خود را به وسیله‌ی زبان به دیگران معرفی می‌کنند. در نتیجه استفاده از واژه‌های لائیک و دنیوی پیش فرضی اجتناب ناپذیر برای استقلال فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی طبقه‌ی کارگر از طبقه‌ی حاکم است و فقط به این صورت می‌توان فرهنگی متقابل برای نهادینه شدن جنبش کارگری سازمان داد. به عبارت دیگر تغییر درک روزمره به درک سالم پشتوانه‌ای ضروری است که کارگران از "طبقه‌ای فی نفسه" مبدل به "طبقه‌ای برای خود" شوند.

مشکل اساسی جنبش کارگری ایران نیز مشخصاً همین است. اگر جنبش کارگری هنوز نهادینه نشده است، اگر اعضای حزب‌الله موفق شده‌اند که شوراهای کارگری را تبدیل به شوراهای اسلامی کنند، اگر کارگران بعد از تعویق یک ساله‌ی کارمزد دست به اعتصاب می‌زنند و بعداً توسط اسلام‌یون خانه‌ی کارگر با سلام و صلوات به سر کار فرستاده می‌شوند، اگر جنبش کارگری در مقابل جمهوری اسلامی هنوز فرمی سیاسی کسب نکرده است و در وضعیتی تدافعی به سر می‌برد، به این دلیل است که بخش بزرگی از کارگران در ایران هنوز از نظر اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی زیر پوشش جریان‌های مذهبی هستند.

البته سازمان‌دهی ضروری پروژه‌ی روشنگری و ایجاد درک سالم به عنوان پشتوانه‌ای برای نهادینه شدن جنبش کارگری عواملی نیستند که این نوشته در اوایل قرن ۲۱ مستدل به تحلیل‌های گرامشی نمایندگی می‌کند. پیش‌کسوتان جنبش کارگری در ایران نیز در تجربیات روزمره‌ی خود با اسلام‌یون عملاً به ضرورت آن پی برده بودند. بلشویک‌ها نهاد سوسیالیستی "همت" را برای کارگران مسلمان ایرانی در بادکوبه سازمان دادند. موجودیت "همت" در ۱۵ شعبان، روز تولد امام دوازدهم شیعیان اعلام شد. اما در اوایل قرن ۲۰ ضرورت روشنگری در مقابل اسلام‌یون برای فعالین چپ پی در پی روشن‌تر می‌شد. به کوشش "همت" و با همکاری بلشویک‌ها در آذربایجان و گیلان یک سری مطبوعات به روشنگری پرداختند. نقد شریعت، برخورد به جایگاه اجتماعی زنان در اسلام و نقد دیدگاه ارتجاعی شیوخ اسلامی منجر به تکفیر نویسندگان روزنامه‌ی ملانصرالدین شد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Vgl. Gramsci, A. (۱۹۶۷):, ebd. S. ۱۳۰

<sup>۲</sup> مقایسه، تبریزی، سیروس (۱۳۷۸): تا بداند کافر و گبر و یهود کاندربین صندوق جز لعنت نبود - در باره یک فتوا، در آذربایجان، شماره اول، مهر ۱۳۷۸، ص ۵۶، و ملانصرالدین (۱۹۱۰): شماره ۴

سازمان پروژه‌ی روشنگری متأثر از میرزا فتحعلی آخوندزاده و حمایت بلشویکی از آن مستدل به تحلیل لنین از انقلاب جهانی در دوران قبل از جنگ (۱۹۱۴) بود که سه نمونه را متمایز می‌کرد.

۱- انقلاب‌های بلافاصله‌ی سوسیالیستی از طرف کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در اروپای غربی و ایلات متحده‌ی آمریکا.

۲- انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه، که به شکرانه‌ی موجودیت پرولتاریای نسبتاً قوی و متمرکز و به کمک پرولتاریای پیروزمند اروپا می‌تواند بدون وقفه به انقلاب سوسیالیستی دست یابد،

۳- انقلاب‌ها در کشورهای شرقی، که به یک مرحله‌ی طولانی سرمایه‌داری نیازمند هستند، زیرا پرولتاریا در این بخش از جهان موجود نیست.<sup>۱</sup>

تحلیل لنین اما با سیر وقایع سیاسی - انقلابی مغایر بود. در حالی که بلشویکی ساختار تزاریسم در روسیه را با انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ در هم کوید، جنبش کارگری - سوسیالیستی در اروپای غربی به اوج خود رسید. تنوع در رشد نیروهای مولده و تفاوت تجربی - مبارزاتی پرولتاریا از یک سو و اوج مبارزات طبقاتی در اروپای غربی و بخصوص آلمان بعد از وقوع انقلاب اکتبر از سوی دیگر تشکیل یک حزب جهانی را با سازمانی شبه نظامی ضروری می‌کرد که منضبط و منسجم انقلاب جهانی را متحقق کند. سازمان‌دهی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن یا انترناسیونال سوم) در مارس ۱۹۱۹ نتیجه‌ی بررسی نوین لنین در این دوره بود که شرایط را برای انقلاب جهانی - پرولتری مهیا می‌دید.<sup>۲</sup> کمینترن شامل احزاب کمونیستی کشورهای متفاوت بود و به شیوه‌ی یک حزب جهانی توسط کمیته‌ی اجرایی رهبری می‌شد. توافق اعضای کمینترن بر برنامه‌ریزی و تحقق انقلاب جهانی بود که منافع مشترک کارگران جهان را در بر می‌گرفت.<sup>۳</sup>

انقلاب‌های سوسیالیستی اما در اروپای غربی در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ با شکست مواجه شدند. دیپلماسی شوروی برای تضعیف نفوذ کشورهای امپریالیستی در خاور و خلاصی کشور جوان سوسیالیستی شوروی از تعرض‌های نظامی آن‌ها مبلغ "وحدت کلیه‌ی نیروهای ضد امپریالیست" در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شد. سیاست خارجی شوروی نیز در این دوران شکل گرفت و منجر به انحراف پروژه‌ی روشنگری در ایران شد. لنین جنبش‌های ملی در جهان سرمایه‌داری را جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک قلمداد کرد و دو نوع ناسیونالیسم را از هم تفکیک داد:

۱- ناسیونالیسم ملت ستمگر، که شامل بورژوازی امپریالیستی کشورهای باختری می‌شد و از رشد روز افزون پرولتاریا در هراس بود.

۲- ناسیونالیسم ملت ستم‌دیده، که شامل بورژوازی کشورهای وابسته می‌شد و در کنار مردم علیه امپریالیسم مبارزه می‌کرد.

<sup>۱</sup> Vgl. Claudin, F. (۱۹۷۷): Die Krise der Kommunistischen Bewegungen - Von der Komintern zur Kominform, Bd. ۱, Berlin (west), S. ۵۵

<sup>۲</sup> Vgl. ebd.: S. ۶۰f., ۱۰۰

<sup>۳</sup> Vgl. ebd.: S. ۱۹

لنین تشریح می‌کند که اکثریت مردم کشورهای خاور دهقان هستند و در عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی به سر می‌برند. او استقلال کامل از امپریالیسم را ضرورت رشد اقتصادی و اجتماعی می‌داند و مدعی می‌شود که حتا اگر بخشی از بورژوازی ملی به مبارزات ضد امپریالیستی پشت کنند این مبارزه با شرکت میلیون‌ها تن از کارگران، دهقانان و پیشه‌وران ادامه خواهد یافت.<sup>۱</sup> لنین نخستین بار در دومین کنگره‌ی کمینترن (ژوئیه تا آگوست ۱۹۲۰) تز "وحدت کلیه‌ی نیروهای ضد امپریالیست" را مطرح کرد. سراتی نماینده‌ی سوسیالیست‌های ایتالیا آنرا به نقد کشید زیرا او تحقق این سیاست را اخلاص در مبانی انترناسیونالیسم می‌دانست. برخی از کمونیست‌های کشورهای خاور نیز با این طرح مخالفت کردند. نماینده‌ی هند شخصیتی به نام م - ن روی فقط خواهان حمایت از احزاب کمونیست شد. او معتقد بود که سرمایه‌داران می‌توانند تمامی اضافه ارزش کشورهای مستعمره را به کارگران کشورهای باختر واگذار کنند و آن‌ها را از اهداف انترناسیونالیسم منحرف سازند. او از تحلیل خود نتیجه گرفت که آینده‌ی کمونیسم جهانی به پیروزی کمونیست‌های خاور وابسته است.<sup>۲</sup> نمایندگان سوسیالیست‌های ایران و ترکیه نیز به تز لنین انتقاد داشتند و انقلاب را به مبارزه‌ی ضد امپریالیستی ترجیه می‌دادند. سلطان‌زاده که تحلیلش در حزب کمونیست ایران تصویب شده بود تحقق مشروطه را انقلابی بورژوا دموکراتیک می‌دانست و با در نظر داشتن تجربیات انقلاب اکتبر چشم‌انداز یک انقلاب سوسیالیستی را در ایران داشت. رهبر حزب کمونیست ترکیه مصطفی صبحی بود که ریاست کمیسیونی را برای ترویج مبانی انترناسیونالیسم در خاور به عهده داشت. انتقاد سوسیالیست‌های خاور مستدل به تجربیات روزمره‌ی آن‌ها با بورژوازی ملی بود که بنا به ماهیت خود وابسته و متحد امپریالیسم و دشمن جنبش‌های آزادی بخش محسوب می‌شد. آن‌ها جنبش انقلابی را نه تنها علیه امپریالیسم بلکه علیه بورژوازی نیز سازمان می‌دادند.<sup>۳</sup>

لنین اما با کپی کردن و انتقال مکانیکی تجربیات انقلاب اکتبر به کشورهای دیگر مخالف بود زیرا همان‌گونه که در مقاله‌ی "رادیکالیسم چپ، بیماری کودکی کمونیسم" مستدل کرده بود، با وجودی که جنبش کارگری در هر جا با ماهیتی یکتا بر بورژوازی پیروز می‌شود اما شیوه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی وابسته به ویژه‌گی‌های اقتصادی، ترکیب سیاسی و فرهنگی از یک سو و شرایط تاریخی - ملی - مستعمراتی هر کشور از سوی دیگر است.<sup>۴</sup> طرح استراتژیک لنین طبق بررسی کلودین بر دو فرض پایه‌گذاری شده بود:

۱- تضاد بین اهداف اساسی جنبش بورژوا - دموکراتیک - ناسیونالیستی (یعنی استقلال ملی و امکان رشد مستقل اقتصاد سرمایه‌داری) و منافع کشورهای امپریالیستی آنقدر هست که بتواند بر دودلی بورژوازی ملی پیروز شود و امکان اتحاد او را با پرولتاریای انقلابی غرب و دولت شوروی فراهم آورد.

<sup>۱</sup> مقایسه، سورکین، گ - ز - (۱۳۶۰): مورخان بورژوا و رفورمیست و سیاست کمینترن در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی، در کمینترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۲۴۵، تهران، ۱۲۵۴

Lenin, V. I. (۱۹۳۰): Backward Europa and Advanced Asia, Collected Works, Vol. ۱۹, PP. ۹۹-۱۰۰

<sup>۲</sup> مقایسه، رزنیکوف، ا - ب (۱۳۶۰): استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی، در کمینترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۱۳۶، تهران، ۱۱۴۴

<sup>۳</sup> مقایسه، پرسیتس، م - ا - (۱۳۶۰): انترناسیونالیست‌های خاور در روسیه و پاره‌ای مسائل جنبش آزادیبخش ملی (۱۹۱۸- ژوئیه ۱۹۲۰)، در کمینترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۷۱، تهران، ۱۱۰۰، ص ۸۹

<sup>۴</sup> Vgl. Lenin, W. I. (۱۹۵۹): "Der linke" Radikalismus, die Kinderkrankheit im Kommunismus, in: Lenin-Werke, Bd. ۳۱, S. ۱ff., Berlin (ost), S. ۷۸f.

۲- طبقه‌ی کارگر در کشورهای مستعمره از نظر کمی، اقتصادی و ایدئولوژیک آنقدر ضعیف است که نمی‌تواند دراز مدت رهبری جنبش‌های بخش ملی را به عهده گیرد.<sup>۱</sup>

کنگره‌ی دوم کمینترن در پایان مباحث به توافق رسید و بین بورژوازی رفرمیستی و بورژوازی انقلابی تفاوت قائل شد. از این به بعد حمایت از جنبش‌های انقلابی - ملی در برنامه‌ی کمینترن قرار گرفت. به گفته‌ی لنین تحلیل کمینترن وابسته به بافت اقتصادی - کشاورزی کشورهای خاور بود که فقدان طبقه‌ی کارگر را برای سازمان حزب و اعمال تاکتیک کمونیستی ضروری می‌دانست. لنین پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی - ملی را با ضرورت تحقق دمکراسی بورژوایی در کشورهای خاور توجیح می‌کند.<sup>۲</sup>

چندی بعد از پایان کنگره‌ی دوم کمینترن "اجلاس خلق‌های خاور" در باکو (سپتامبر ۱۹۲۰) برای تحکیم "جبهه‌ی متحده‌ی ضد امپریالیستی" سازماندهی شد. دعوت‌نامه‌ی این اجلاس انگلستان را با واژه‌های ملی - مذهبی مورد حمله قرار داده بود. زیدانف، سخن‌گوی حزب کمونیست شوروی انگلستان را در سخنرانی خود تحدید به جهاد کرد اگر شوروی را بلافاصله به رسمیت نشناسد.<sup>۳</sup>

تحت چنین شرایطی دیگر نه انقلاب جهانی و نه حمایت از کمونیست‌های کشورهای خاور در دستور کار کمینترن بود. شوروی بعد از انعقاد قرارداد بازرگانی با فرانسه و انگلیس پیرامون قفقاز، ترکستان، ایران و افغانستان نیز با مقامات انگلیسی به توافق رسید. شوروی تعهد کرد که تبلیغات کمونیستی و ضد انگلیسی را در ایران و افغانستان متوقف کند و تمامیت ارضی این دو کشور را به رسمیت شناسد. انگلستان در مقابل متعهد شد که عوامل ضد انقلاب در قفقاز و ترکستان را تقویت نکند و از آسیای مرکزی عقب نشینی کند. اول آوریل ۱۹۲۱ برای تخلیه‌ی خاک ایران از قشون شوروی و انگلستان در نظر گرفته شد.<sup>۴</sup>

بعد از توافق شوروی و انگلستان پیرامون تمامیت ارضی ایران در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قرارداد شوروی و ایران نیز منعقد شد. شوروی تمامیت ارضی ایران را به رسمیت شناخت و از مداخله در امور داخلی ایران صرف نظر کرد. پنج روز قبل از انعقاد این قرارداد "کمیته‌ی آهنین" با پشتیبانی انگلستان و به سرکردگی سید ضیاءالدین طباطبایی و رضا خان و با همکاری ۳۰۰۰ سرباز قزاق کابینه‌ی سپهدار را سرنگون کرد. در ماه اکتبر سردار سپه برای سرکوب جمهوری شوروی گیلان و تحکیم تمامیت ارضی ایران راهی شمال شد. مسئول نظامی سفارت شوروی کلانتارف برای میانجی‌گری بین قشون متخاصم همراه ارتش بود. سفیر شوروی تئودور روتشتاین مبارزه‌ی انقلابی را مضر اعلام کرد و خواهان تسلیم بی چون و چرای انقلابیون به ارتش ایران شد. با وجود نزاع‌های درونی و فقدان حمایت نظامی - سیاسی شوروی اعضای حزب کمونیست ایران به دفاع از جمهوری شوروی گیلان پرداختند و مغلوب شدند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> Vgl. Claudin, F. (۱۹۷۷): ebd.: S. ۳۰۵

<sup>۲</sup> Vgl. Lenin, W. I. (۱۹۵۹): II. Kongress der Kommunistischen Internationale, in: Lenin-Werke, Bd. ۳۱, S. ۲۰۱ff, Berlin (ost), S. ۲۲۰f.

<sup>۳</sup> مقایسه، کمینترن و مفهوم "مبارزه ضد امپریالیستی"، در نظم نوین ۶، ص ۱۶۳، نیویورک، ص ۱۱۸۰

<sup>۴</sup> مقایسه، هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳): سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران، ص ۱۱۶

<sup>۵</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰): ebd. S. ۱۴۸

کنگره‌ی سوم کمینترن (ژوئن تا ژوئیه ۱۹۲۱) ضرورت "وحدت کلیه‌ی نیروهای ضد امپریالیست" را تأکید کرد و از بحث پیرامون مسائل مستعمرات، قتل و سرکوب کمونیست‌های ترکیه و ایران عملاً جلوگیری کرد.<sup>۱</sup> در کنگره‌ی چهارم (نوامبر تا دسامبر ۱۹۲۲) تز "وحدت کلیه‌ی نیروهای ضد امپریالیست" از نو تأیید شد و کمیسیونی طرح "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را به بحث گذاشت. این طرح که در کنگره‌ی دوم نیز مورد بحث بود، زیر نظر لنین مشخص‌تر شده و تجربیات کمونیست‌های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را با بورژوازی نیز در نظر داشت. این طرح بین بورژوازی کمپرادور (مالکین و سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم) و بورژوازی ملی تفاوت می‌گذاشت. طبق بررسی این کمیسیون تحقق "راه رشد غیر سرمایه‌داری" وابسته به همکاری توده‌های زحمتکش، شرکت فعال و عمده‌ی کمونیست‌ها و مساعدت کشور سوسیالیستی شوروی بود. نتیجه‌ی سیاسی این طرح مبارزات ضد امپریالیستی با همکاری بورژوازی ملی و جناح‌های سنتی - مذهبی برای ایجاد یک نظام سیاسی - خلقی به رهبری نیروهای انقلابی - توده‌ای بود. حمایت سیاسی از رضا خان و کمال آتاتورک به عنوان نمایندگان بورژوازی ملی نیز با این تئوری مستدل می‌شد.<sup>۲</sup>

کنگره‌ی پنجم (ژوئن تا ژوئیه ۱۹۲۴) و کنگره‌ی ششم کمینترن (اوت تا سپتامبر ۱۹۲۸) با سر در گمی یا با رادیکالیسم غیر منطقی قابل توضیح هستند. در کنگره‌ی هفتم کمینترن (ژوئیه تا اوت ۱۹۳۵) بنا به ضرورت‌های سیاسی روز طرح ایجاد "وسیع‌ترین جبهه‌ی متحده‌ی ضد امپریالیستی در خاور" و تشکیل "جبهه‌ی متحده‌ی ضد فاشیستی در باختر" تصویب شد. سخنران اصلی این اجلاس گئورگی دیمتروف بود که خواهان همکاری کمونیست‌ها با ناسیونالیست‌ها برای مبارزه با فاشیسم شد. کمیته‌ی اجرایی کمینترن در آستانه‌ی برگزاری کنگره‌ی هفتم در مقاله‌ی مهمی آرمان‌هایی را چون "سازمان حکومت شورایی" و "مصادره‌ی بدون غرامت املاک" را نامناسب نامید و خواهان انحلال احزاب کمونیست در خاور شد.<sup>۳</sup>

«دیگر نادرست‌تر از این نمی‌شود که تصور کنیم که چنانچه کمونیست‌ها با سازمان‌های رفورمیست ملی به توافق موقت برسند یا با احزاب انقلابی ملی تشکیل بلوک مستحکمتری بدهند تا علیه امپریالیسم بجنگند و در عین حال بخواهند استقلال تشکیلاتی و سیاسی خود را حفظ کنند (که این شرط اصلی نیل به چنین توافقی‌هایی است)، پرولتاریا سرکردگی خود را از دست خواهد داد، چیزی که هنوز آنرا بدست نیاورده است.»<sup>۴</sup>

جالب توجه است که بعد از ائتلاف شوروی، انگلستان و آمریکا علیه آلمان، ایتالیا و ژاپن نه تنها مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خاتمه یافت بلکه کمینترن خود را منحل کرد. به مناسبت اول ماه مه ۱۹۴۳ کمینترن اعلام کرد:

«امروز زحمتکشان و کلیه خلقهای همه کشورها فقط یک دشمن مشترک دارند و آن فاشیسم است. امروز فقط یک مسئله است که باید حل شود و آن نابودی هیتلریسم است.»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> Vgl. Claudin, F. (۱۹۷۷): ebd.: S. ۲۸۹

<sup>۲</sup> مقایسه، اولیانوفسکی، ر - ا - (۱۹۶۰): پیشگفتار، در کمینترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۱۹، تهران، ص ۱۲۰

<sup>۳</sup> مقایسه، رزنیکوف، ا - ب (۱۳۶۰): استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی، در کمینترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۱۳۶، تهران، ص ۱۱۹۴

<sup>۴</sup> مقایسه، همانجا، ص ۱۹۶

<sup>۵</sup> مقایسه، نقل قول، لوینسون، ج - ی - (۱۳۶۰): جنگ دوم جهانی و سیاست کمینترن در خاور، در کمینترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۲۰۱، تهران، ص ۲۱۲

دیپلماسی شوروی از یک سو مبلغ تشکیل جبهه‌ی خلقی (بدون توجه به وابستگی‌های حزبی و مذهبی) بر علیه هیتلریسم بود و از سوی دیگر سعی به متقاعد نمودن متفقین داشت که احزاب کمونیستی دیگر در سطح جهانی فعال نخواهند بود و در حوزه‌ی ملی خود عمل خواهند کرد. به این ترتیب نه تنها چشم انداز انقلاب جهانی از دیدگاه دیپلماسی شوروی برای همیشه مدفون شد بلکه کوچک‌ترین نقدی بر سرمایه‌داری به عنوان عامل اصلی سیاست امپریالیستی و جنگ برای جهان گشایی صورت نگرفت.<sup>۱</sup>

انحلال کمینترن با یک سری توجیه‌ها چون تفاوت بین پروژه‌های توسعه‌ی کشورهای گوناگون، تفاوت سازمان اجتماعی آنها، تفاوت سطح رشد اقتصادی - فرهنگی آنها، تفاوت در میزان آگاهی و فرم بخصوص سازمان کارگری آنها و ناپختگی کادرهای احزاب کمونیست این کشورها اعلام شد. بدیهی است که این‌گونه عوامل موانعی برای تحقق سیاستی جهان‌شمول ایجاد می‌کردند. اما چگونه می‌توان قبول کرد که این موانع برای تئورسین‌های کمینترن جدید بوده باشند. انگیزه‌ی واقعی انحلال کمینترن در پایان همین اطلاعیه قید شده است.

«تردیدی نیست که تصمیم به انحلال انترناسیونال کمونیستی وحدت ملل متحد را که علیه هیتلریسم می‌رزمند تقویت خواهد کرد (...). تصمیم کمینترن همچنین متحد ساختن و بسیج کردن توده‌های مردم هر کشور را در مبارزه علیه هیتلریسم تسهیل می‌کند.»<sup>۲</sup>

اتخاذ سیاست‌های ضد و نقیض کمینترن فقط در راستای حفظ منافع امنیتی شوروی مفهوم هستند. دیپلماسی شوروی از احزاب کمونیستی برای تحقق سیاست خارجی خود استفاده می‌کرد و اگر هم ضروری بود آنها را قربانی ائتلاف‌های سیاسی خود با کشورهای امپریالیستی می‌نمود.

با انحلال کمینترن به عنوان حزبی جهانی پشتیبانی از مبارزه‌ی انقلابی پرولتاریای غرب و ملت‌های ستمدیده‌ی مستعمرات و نیمه مستعمرات عملاً از دستور کار خارج شد. اما این تصمیم به این منظور نبود که حزب کمونیست شوروی از دیکته کردن خطی واحد برای سیاست "احزاب برادر" چشم‌پوشی خواهد کرد. بعد از انحلال کمینترن دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی نقش کمیته‌ی اجرایی انترناسیونال کمونیستی را برای تحکیم منافع امنیتی - اقتصادی شوروی علناً به عهده گرفت.<sup>۳</sup> مورد توجه این نوشته نه تحلیل سیاست خارجی شوروی بلکه وابستگی نهادهای کارگری (شورای متحده‌ی مرکزی) به این سیاست از یک سو و بررسی میراث تئوریک کمینترن و اثر آن بر فرهنگ سیاسی چپ‌ها و درک روزمره‌ی فعالین جنبش کارگری - سوسیالیستی در ایران از سوی دیگر است. این کوله بار ایدئولوژیک و پارادایم سیاسی - تحلیلی آن‌ها تا توسط مخالفین چپ حزب توده نیز یدک کشیده می‌شد و می‌شود زیرا تمامی خوراک فکری فعالین چپ در ایران به وسیله‌ی این حزب مهیا شده است.

<sup>۱</sup> Vgl. Claudin, F. (۱۹۷۷): ebd.: S. ۳۲, ۴۵

<sup>۲</sup> مقایسه، نقل قول، لوینسون، ج - ی - (۱۳۶۰): همانجا ص ۲۱۳

<sup>۳</sup> Vgl. Claudin, F. (۱۹۷۷): ebd.: S. ۴۴, ۱۰۱



مکتوبات حزب توده و بخصوص کتاب واژه‌های سیاسی و اجتماعی امیر نیک آئین سندهای میراث ایدئولوژیک کمینترن هستند که بررسی سه اصل اساسی آن برای پاسخ به پرسش این نوشته ضروری است. انترناسیونالیسم، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و راه رشد غیر سرمایه‌داری.

۱) مارکس، انگلس و گرامشی انترناسیونالیسم پرولتری را همبستگی جهانی کارگران می‌دانستند. واژه‌نامه‌ی نیک آئین اما بعد از تشریح تاریخی انترناسیونالیسم پرولتری نتیجه می‌گیرد که پیدایش نخستین حکومت "سوسیالیستی" مفهوم سیاسی آن را نیز به سه مورد تغییر داده است.

« ۱- پشتیبانی جنبش جهانی کارگری از نخستین حکومت پرولتری و دفاع و حمایت از این دولت سوسیالیستی؛ ۲- کمک و پشتیبانی حکومت شوروی و زحمتکشان شوروی نسبت به جنبش جهانی کارگری؛ ۳- تعمیم انترناسیونالیسم در مناسبات با ملل ستمدیده و جنبش آزادیبخش ملی.»

این واژه‌نامه بین "ناسیونالیسم کوتاه‌نظرانه" و "واقعی" تفاوت قائل می‌شود و تأکید می‌کند که انترناسیونالیسم با میهن پرستی هیچ‌گونه مغایرتی ندارد.

«انترناسیونالیسم پرولتری با منافع ملی مطابقت دارد، زیرا که پیکار واقعی به خاطر منافع میهنی و آزادی و استقلال، جز از راه مبارزه‌ی مشترک علیه امپریالیسم و همکاری برادرانه با همه‌ی کشورهای سوسیالیستی و همه‌ی خلقهائی که در این پیکار می‌کنند امکان پذیر نیست. از اینجهت است که می‌گوئیم میهن پرستی واقعی جنبه‌ی انترناسیونالیستی دارد و انترناسیونالیسم عمیقاً میهن پرستانه است.»<sup>۱</sup>

۲) مبارزه‌ی ضد امپریالیستی باید با همکاری بورژوازی ملی و نیروهای مذهبی سازمان‌دهی شود. بدیهی است که در یک مبارزه‌ی جبهه‌ای هیچ‌گاه کسی به تضعیف هم پیمان خود رو نمی‌آورد. در واژه‌نامه‌ی نیک آئین تمام عبارتهای سیاسی با واژه‌های ملی - مذهبی توضیح داده می‌شوند. برای نمونه واژه‌ی بایکوت با تحریم توصیف می‌شود. تحریم اما استنتاجی از واژه‌ی حرام است و آن چیزی که حرام یا حلال باشد نه توسط حزب کمونیست بلکه توسط مجتهدین شیعه تعیین می‌شود. واژه‌ی ملت با خلق توصیف می‌شود. خلق اما نتیجه‌ی خلقت و خلقت وظیفه‌ی خالق یعنی خداوند است. خلق شامل جمعی از فاعلین اجتماعی نمی‌شود که با تصمیم‌گیری دنیوی یعنی مردم‌سالاری شیوه‌ی زندگی خود را معین می‌کنند زیرا مخلوق زیر پوشش بی چون و چرای فرهنگی - اخلاقی دین قرار دارد و مکلف به تحکیم شریعت و اطاعت از نمایندگان دین در دنیا است. واژه‌ی تأیید سیاسی و مقبولیت با مشروعیت توصیف می‌شود. این واژه از شریعت استنتاج شده و معنی آن نه مردم‌سالاری بلکه دین‌سالاری است. جالب توجه می‌باشد که در این واژه‌نامه هیچ‌گونه کلمه‌ای چون لائیک که معنی جدایی دین از دولت را برساند و یا سکولار که به معنی دنیوی شدن باشد یافت نمی‌شود.<sup>۲</sup>

این بار سنگین ایدئولوژیک خود را نیز در مواضع سیاسی - اجتماعی حزب توده نمایان می‌کند. برای نمونه در روزنامه‌ی رهبر تأکید می‌شود:

<sup>۱</sup> مقایسه، نیک آئین، ۱ - (۱۳۵۰): واژه‌های سیاسی و اجتماعی، از انتشارات حزب توده ایران، ص ۲۴

<sup>۲</sup> مقایسه، همانجا

«اکثر افراد حزب ما مسلمان و مسلمان‌زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی‌پیمایند و مرامی را که با آن تضاد داشته باشد نمی‌پذیرند.»<sup>۱</sup>

هیئت اجرایی حزب توده در "اعلامیه به رفقای حزبی" خاطر نشان می‌کند:

«حزب توده ایران نه تنها مخالف مذهب نیست، بلکه به مذهب بطور کلی و مذهب اسلام خصوصاً احترام می‌گذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالی‌مذهبی محمدی منافی نمی‌داند، بلکه معتقد است و در راه هدفهای مذهب اسلام می‌کوشد (...). حزب توده ایران حامی جدی تعلیم مقدس اسلام خواهد بود.»<sup>۲</sup>

بدیهی است که حزب توده فقط به طرح مواضع دینی خود بسنده نمی‌کرد بلکه عملاً در راه ترویج اسلام کوشا بود. حزب توده در ایام ماه محرم در مورد قیام امام سوم شیعیان سخنرانی برگزار می‌کرد. به مناسبت میلاد پیامبر اسلام، عید غدیر خم و میلاد اولین امام شیعیان به مسلمین تبریک می‌گفت. برای سال‌گرد مرگ دکتر ارانی و مجتهد مدرس مجلس دینی تدارک می‌دید. تئوریسین شناخته شده‌ی حزب توده احسان طبری با وجودی که اسلام‌یون زنان بی‌حجاب و دانشجویان را سرکوب کردند، زندانیان سیاسی را به کشتارگاه کشیدند و اپوزیسیون را حذف کردند، سوسیالیسم را با دین اسلام متناقض نمی‌دانست. بعد از دو دهه جنایات اسلام‌یون در ایران مراسم خاک‌سپاری بزرگ علوی در برلین با حضور یک آخوند برگزار شد. نزاع حزب توده با جمهوری اسلامی محدود به نقش ولایت فقیه می‌شود و فراتر از طرد او جدایی دین از دولت را در بر نمی‌گیرد.

۳) راه رشد غیر سرمایه‌داری برای کشورهای در حال رشد و به عنوان آلترناتیو سیاست توسعه‌ی سرمایه‌داری توسط کمینترن در مقابل امپریالیسم طراحی شد. با تحقق این طرح زیربنای مبارزات ضد امپریالیستی نیز مهیا می‌شود. همکاری کمونیست‌ها و بورژوازی ملی و جریان‌های مذهبی برای تحقق این پروژه ضروری هستند. روبنای سیاسی آن شامل ائتلاف تمام نیروهای ضد امپریالیست برای تحکیم نظام سیاسی - خلقی می‌شود. بیانیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده تأکید دارد:

«حزب توده ایران موجب تشدید اختلافات طبقاتی نیست (...). ما بارها توضیح داده‌ایم و بار دیگر اعلام می‌نمائیم که حزب توده هیچگاه نخواسته است اختلافات طبقاتی را در این کشور تشدید نماید (...). بکرات اعلام نمودیم که باید از سرمایه‌ها و صنایع داخلی پشتیبانی نمود و نگذاشت که بازرگانان و سرمایه‌داران ایرانی دلان دست دوم صاحبان بزرگ صنایع خارجی گردند»<sup>۳</sup>

با چنین پشتوانه‌ی تئوریک، زیر نفوذ سیاسی شوروی و در یک شرایط بغرنج اقتصادی حزب توده در ایران سازمان‌دهی شد. وضعیت اقتصادی نتیجه‌ی اشغال ایران توسط متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ بود که موجب استقرار بیش از ۵۰۰۰۰ سرباز در کشور شد. در همین ایام ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ شهروند لهستانی به ایران پناهنده شده بودند. خواروبار و مایحتاج متفقین از بازار ایران تهیه و به جبهه حمل می‌شد. بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر ایرانی برای حمل و نقل خواروبار و مهمات به

<sup>۱</sup> مقایسه، به نقل قول از کولائی، ۱ - (۱۳۷۶): استالینیزم و حزب توده، تهران ص ۱۰۲

<sup>۲</sup> مقایسه، همانجا

<sup>۳</sup> مقایسه، همانجا، ۱

کارمزدی گماشته شده بودند که قبلاً در کشاورزی اشتغال داشتند. ارتش انگستان ۱۷۰۰ کامیون و ۲۰۰ اتوبوس و ارتش سرخ ۴۰۰ کامیون را مصادره کرده بودند و برای حمل و نقل مهمات و سربازان به جبهه استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> حمل و نقل بکلی مختل شده بود و شهروندان ایرانی با کمبود مواد غذایی روبرو بودند. احتکار بازار کمبود مایحتاج زندگی را حادثر می‌کرد. سیاست متفقین در ایران شامل تجهیز ارتش سرخ با مهمات، مبارزه با هواداران فاشیسم، جلوگیری از خرابکاری عوامل نازیسم، خنثا کردن جنبش‌های اجتماعی به عنوان مانعی برای حمل و نقل مهمات به شوروی و تبلیغات برای "تولیدات بی وقفه" می‌شد.

حزب توده نیز برای تحقق چنین سیاستی در ایران سازمان یافت. بعد از آزادی فعالین سیاسی از زندان ایرج اسکندری، دکتر یزدی و دکتر رادمنش با انگیزه‌ی تشکیل حزب کمونیست و برای جلب حمایت شوروی به سفارت آن کشور در تهران مراجعه کردند. سفیر شوروی طبیعتاً با ایجاد حزب کمونیست ایران مخالف بود زیرا - همان‌گونه که در این نوشته توضیح داده شد - کمینترن برای تحقق "جبهه‌ی متحد ضد فاشیسم" خواهان انحلال احزاب کمونیست در خاور بود. بعد از پادرمیانی رضا روستا و با هدف تقویت "جبهه‌ی متحد ضد فاشیسم در ایران" سفیر شوروی با تشکیل حزب توده موافقت کرد. با حمایت شوروی سلیمان میرزا اسکندری به عنوان صدر حزب انتخاب شد. روزنامه‌ی سیاست با امتیاز عباس اسکندری به عنوان ارگان حزب توده و روزنامه‌ی مردم ضد فاشیست با امتیاز صفر نوعی برای مبارزه با افکار نازیسم منتشر شدند.<sup>۲</sup>

برخی از فعالین جنبش کارگری به دلیل تجربیات تاریخی، وابستگی به شوروی را مضر می‌دانستند و به سازمان‌دهی جنبش مستقل کارگری پرداختند. یوسف افتخاری با همکاری رحیم همداد، خلیل انقلاب، عزیزالله عتیقه‌چی، نادر انصاری، نادر کلهری و محمود نوایی "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" را سازمان دادند. افتخاری نظرهای کمینترن و حزب توده را مغایر با مارکسیسم می‌دانست و معتقد بود که مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر هیچ‌گاه نمی‌تواند به تعویق افتد. او با شرکت خاندان اسکندری در نهادهای کارگری مخالف بود زیرا اعتقاد داشت که شاهزاده‌های قاجار جایگاهی در جنبش ندارند. مخالفت سر سخت او با رضا روستا، اردشیر آوانسیان و عبدالصمد کامبخش به دلیل تجربیات دوران زندان از یک طرف و همکاری نزدیک آن‌ها با سفارت شوروی بود. افتخاری آن‌ها را متهم به جاسوسی برای شوروی می‌کرد.<sup>۳</sup> به همین دلایل افتخاری با وجود مذاکرات متعدد با اعضای حزب توده و میانجی‌گری سفارت شوروی به آن حزب نگریند و به سازمان‌دهی "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" ادامه داد. در اوایل تابستان ۱۳۲۲ روزنامه‌ی گیتی به عنوان ارگان رسمی اتحادیه با امتیاز خلیل انقلاب منتشر شد. خلیل انقلاب سازمان‌دهی اتحادیه را در تبریز نیز به عهده داشت. علی امید مسئول تشکیلات خوزستان بود و در مازندران و گرگان اتحادیه تحت نظر بابایی سازمان می‌یافت. یوسف افتخاری در مذاکراتی با نمایندگان "اتحادیه‌ی زحمت‌کشان" جون علی‌زاده و ابراهیم‌زاده موفق شد آن‌ها را به "اتحادیه‌ی

<sup>۱</sup> Vgl. Kauz, R. (۱۹۹۵): Politische Parteien und Bevölkerung in Iran, in: Islam kündliche Untersuchungen, Bd. ۱۹۱, Berlin, S. ۵۸

<sup>۲</sup> مقایسه، کی مرام، م - (۱۳۷۴): رفقای بالا، انتشارات شاپویر ۳۰، ص ۶۶

<sup>۳</sup> مقایسه، بیات، ک -، تفرشی، م - (۱۳۷۰): پیشگفتار، در خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، تهران، ص ۱۵

کارگران و برزگران ایران" جلب کند. به این ترتیب کارگران راه آهن در تبریز و مازندران نیز به عضویت اتحادیه‌ی مستقل در آمدند<sup>۱</sup> خصوصیت اتحادیه‌ی مستقل کارگری را افتخاری در ماه مهر ۱۳۲۲ چنین بیان می‌کند.

«اتحادیه کارگران که به مبنای مبارزه اقتصادی تأسیس و تشکیل گردیده علاوه بر این که از مداخله در امور سیاسی خاصه خودداری می‌نماید نسبت به هر حکومتی که به منظور تحکیم اصول استثمار و فشار طبقه کارگر بر قرار شود بدبین می‌باشد، خواه این حکومت در تحت نظر سید ضیاءالدین باشد و خواه تحت نظر قوام‌السلطنه و خواه هر کس دیگر»<sup>۲</sup>

یوسف افتخاری مبلغ سوسیالیسم و حکومت شورایی بود و ترکیب این دو را بهترین فرم دموکراسی می‌دانست. او اما تشکیل حزب کمونیست را در این دوره ضروری نمی‌پنداشت زیرا معتقد بود که حزب رهبر طبقه‌ی کارگر است و تشکیل آن به ارتقاء فرهنگی جنبش کارگری نیاز دارد. فقدان فرهنگ حزب نزد کارگران ایرانی دلیل مخالفت او با تشکیل حزب کمونیست بود.

از همان اولین دوران سازمان‌دهی "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" این تشکیلات مستقل با تعرضی همه جانبه روبرو بود. در صدر این تعرض اعضای حزب توده قرار داشتند زیرا آن‌ها از یک سو سندیکاها‌ی مستقل کارگری را رقیبی برای تشکیلات خود می‌دانستند و از سوی دیگر جنبش مستقل کارگری را مانعی برای تحقق "جبهه‌ی متحده‌ی ضد فاشیسم در ایران" و مخل تحقق سیاست "تولیدات بدون وقفه" می‌پنداشتند. به همین دلایل رضا روستا و اردشیر آوانسیان افتخاری را تروتسکیست، جاسوس شهربانی، خرابکار و منافق خطاب می‌کردند. فعالیت اعضای و گسترش اتحادیه‌ی مستقل موجب هراس نمایندگان حزب توده بود و به این دلیل رضا روستا به تشکیل "شورای مرکزی کارگران" اقدام کرد. او بعد از انتشار روزنامه‌ی ظفر در مذاکراتی با منشی "اتحادیه‌ی کارگران کفاش"، حسن مسگرزاده، به اسناد، مدارک و مهر "اتحادیه‌ی مرکزی کارگران" دست یافت و با این شیوه خود را از یک طرف وارث تاریخی مبارزات طبقاتی در ایران معرفی می‌کرد<sup>۳</sup> و از طرف دیگر اعضای حزب توده را به زد و خورد با فعالین جنبش مستقل کارگری می‌گماشت. دفتر "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" در لاله‌زار بارها مورد تعرض و تصاحب اعضای حزب توده قرار گرفت. رضا روستا و عبدالصمد کامبخش از فعالیت صنفی "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" به فرماندار نظامی شکایت کردند و ارتش سرخ از میتینگ‌های مستقل کارگری جلوگیری می‌کرد. طرح تبعید یوسف افتخاری از آذربایجان با اعتصاب کارگران چرم سازی خنثی شد. مأموران شوروی به مدت دو هفته مانع خروج او از ایران برای شرکت در اجلاس سندیکاها‌ی کارگری در پاریس شدند و از این رو در این کنگره نماینده‌ی حزب توده، ایرج اسکندری و صدر "شورای مرکزی کارگران"، رضا روستا به عنوان نمایندگان کارگران ایران به رسمیت شناخته شدند.

بدیهی است که سیاست حزب توده برای تضعیف اتحادیه‌های مستقل محدود به این گونه فعالیت‌ها نمی‌شد. رضا روستا در مذاکراتی علی‌زاده و ابراهیم‌زاده را متقاعد کرد که به "شورای مرکزی کارگران" ملحق شوند. پیوستن فعالین شناخته

<sup>۱</sup> مقایسه، افتخاری، ی - (۱۳۷۰): خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، تهران، ص ۷۰

<sup>۲</sup> مقایسه، نقل قول از بیات، ک -، تفرشی، م - (۱۳۷۰): همانجا ص ۱۵

<sup>۳</sup> مقایسه، کی مراد، م - (۱۳۷۴): همانجا، ص ۸۲

شده‌ی جنبش مستقل کارگری چون خلیل انقلاب، عتیقه‌چی و انصاری به "شورای مرکزی کارگران" پیش فرض‌های انحلال "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" را مهیا کردند.<sup>۱</sup> اتحادیه‌ی مستقل از طرف دیگر مورد تعرض سرمایه‌داران، مأموران انتظامی و جریان‌های ضد کارگری بود. در آذربایجان فعالین جنبش کارگری توسط اوباش با حمایت پلیس ضرب و شتم می‌شدند. در اصفهان حزب اراده‌ی ملی با همکاری شیوخ اسلامی، بازاری‌ها، عشایر بختیاری و سرمایه‌داران بخش نساجی تشکلی به نام "اتحادیه‌ی مرکزی کارگران، کشاورزان و پیشه‌وران" را سازمان دادند. اعضای این اتحادیه روزمره به سرکوب فعالین جنبش کارگری می‌پرداختند. در آبادان اداره‌ی حفاظت شرکت نفت با تشکیل "سندیکای عرب‌ها" سبب تفرقه در جنبش کارگری شد. اعضای این تشکیلات فعالین جنبش کارگری را شناسایی و سرکوب می‌کردند.

تعرض همه جانبه به فعالین جنبش کارگری از یک سو و موفقیت شوروی در جنگ جهانی دوم از سوی دیگر فعالین اتحادیه‌ی مستقل را همواره متقاعد می‌کرد که فقط با اتحاد و زیر پوشش سیاسی نماینده‌ی شوروی در ایران یعنی حزب توده به سازمان‌دهی جنبش کارگری نائل خواهند شد. ائتلاف "اتحادیه‌ی کارگران و برزگران ایران" با "شورای مرکزی کارگران" بدون حضور یوسف افتخاری در تاریخ اول ماه مه ۱۹۴۴ صورت گرفت. اتحادیه‌ی جدید "شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و برزگران ایران" نامیده شد و رضا روستا مقام صدر اتحادیه را به عهده گرفت.<sup>۲</sup> یوسف افتخاری به این ائتلاف تن نداد و نزاع او با رضا روستا به زد و خورد نیز انجامید. میانجی‌گری کنسول شوروی بمبلیانوف برای همکاری او با حزب توده نیز نتیجه‌ای در بر نداشت. افتخاری با همیاری رحیم همداد دوباره پیگیر سازمان‌دهی اتحادیه‌ی مستقل شدند. درگیری با حزب توده حتا به ربودن و حبس او نیز انجامید. به این ترتیب تاریخ کوتاه جنبش مستقل کارگری در ایران پایان گرفت.<sup>۳</sup>

تشکیل "شورای متحده‌ی مرکزی" زیر نفوذ حزب توده از یک سو و موفقیت ۹ نامزد انتخاباتی آن در مجلس چهاردهم از سوی دیگر سبب افزایش نقش سیاسی شوروی در ایران شد. طبق بررسی گیبور شوروی برای تحقق منافع خود در ایران موفق به کسب دو اهرم سیاسی دیگر نیز شد. اولین اهرم طرح مسائل ملی و ایجاد تشنه‌های منطقه‌ای بود<sup>۴</sup>

در این دوره کنسرن‌های آمریکایی و انگلیسی با کابینه‌ی ساعد برای کسب امتیاز استخراج نفت در استان بلوچستان و کرمان مذاکره می‌کردند. حزب توده با دولت ساعد سرسختانه مبارزه می‌کرد و نه تنها این مذاکرات را محکوم می‌دانست بلکه خواهان لغو امتیاز نفت جنوب برای انگلستان نیز بود. چندی نگذشت که معاون کمیسر امور خارجی شوروی گفتارادزه به تهران آمد و خواهان امتیاز انکشاف و استخراج نفت و سایر مواد معدنی در ناحیه‌ی شمال ایران برای شوروی شد. او قراردادی همراه داشت که تأسیس خط لوله‌ای نفتی از آذربایجان شوروی تا خلیج فارس را نیز در

<sup>۱</sup> مقایسه، افتخاری، ی - (۱۳۷۰): همانجا، ص ۱۸۰

<sup>۲</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰): ebd., S. ۱۷۶f.

<sup>۳</sup> مقایسه، افتخاری، ی - (۱۳۷۰): همانجا، ص ۹۲

<sup>۴</sup> Vgl. Geyer, D. (۱۹۵۵): Die Sowjetunion und der Iran, Tübingen, S. ۵۷

بر می‌گرفت. این طرح حفظ امنیت این تأسیسات را به ارتش سرخ محول می‌کرد. کابینه‌ی ساعد بدون مذاکره‌ی طولانی این پیشنهاد را مردود کرد.<sup>۱</sup>

حزب توده بلافاصله شعار لغو امتیاز نفت جنوب برای انگلستان را رها کرد و به پشتیبانی از قرارداد پیشنهادی شوروی روی آورد. رضا روستا کادرهای "شورای متحده‌ی مرکزی" را فراخواند و موضوع نفت را درجه دو نامید و تأکید کرد که،

«هر نوع عملکرد درست به منظور تثبیت قدرت پرولتاریای شوروی در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ایران موجبات پیروزی سریع‌تر طبقه‌ی کارگر ایران را فراهم می‌سازد. هدف ما امروز باید تحت فشار قرار دادن دولت برای قبول پیشنهادهای رفقا باشد»<sup>۲</sup>

تئورسین حزب توده احسان طبری موضوع حریم امنیتی و حریم اقتصادی را طرح کرد و نه تنها خواهان واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی شد بلکه امتیاز استخراج نفت بلوچستان و کرمان را نیز از حقوق امنیتی - اقتصادی آمریکا دانست. نشریات حزب توده نیز مکرراً دلایل جدیدی برای واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به شوروی می‌یافتند.<sup>۳</sup>

حزب توده در ۲۷ اکتبر ۱۹۴۴ تظاهراتی در تهران با شرکت ۱۲۰۰۰ نفر علیه کابینه‌ی ساعد سازمان داد. اعضای حزب توده در شاهی، اصفهان و تهران چندین کارخانه را تصرف کردند و خطوط راه آهن را تحت کنترل خود در آوردند. در اوایل نوامبر همین سال در مجموع یک میلیون نفر علیه دولت ساعد تظاهرات کردند و به این صورت زمینه‌ی استعفای کابینه‌ی او را مهیا کردند. نخست وزیر بعدی بیات بود که در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۴ کابینه‌ی خود را تشکیل داد. در این دوره نماینده‌ی تهران دکتر محمد مصدق قانونی به تصویب مجلس شورای ملی گذاشت که اختیارات دولتی را برای مذاکره نفتی با دول دیگر بدون تأیید مجلس غیر مجاز می‌دانست. گفتارادزه تصویب این قانون را دشمنی با شوروی خواند و تهران را به سوی مسکو ترک کرد.

بعد از تیرگی روابط خارجی با شوروی جنبش‌های اجتماعی در ایران ابعاد جدیدی گرفتند. از یک سو "شورای متحده‌ی مرکزی" به بسیج جنبش کارگری روی آورد و در سال ۱۹۴۵ در مجموع ۴۴ اعتصاب را سازمان داد. در اعتصاب تبریز یک کارگر توسط اعضای "سومکا" و "حزب اراده‌ی ملی" به قتل رسید. در اعتصاب شرکت نفت کرمانشاه بیش از ۴۰۰ کارگر دستگیر شدند. ژنرال مقدم اعلام حکومت نظامی کرد و باشگاه‌های "شورای متحده‌ی مرکزی" را تعطیل کرد. در پاسخ به این اقدام اعضای حزب توده راه آهن مازندران را تسخیر کردند و خواهان استعفای کابینه‌ی وقت شدند. از سوی دیگر در دسامبر ۱۹۴۵ "فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" به رهبری پیشه‌وری و با حمایت نظامی شوروی خود مختاری استان آذربایجان را اعلام کرد. همزمان "حزب دمکرات کردستان" نیز به رهبری قاضی محمد تشکیل جمهوری کردستان را اعلام داشت.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰);, ebd., S. ۱۷۷f.

<sup>۲</sup> مقایسه، کی مراد، م - (۱۳۷۴): همانجا، ص ۱۱۰۲

<sup>۳</sup> مقایسه عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲): بحران دمکراسی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، تهران، ص ۱۰۲

<sup>۴</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰);, ebd., S. ۱۷۷f.

کابینه‌ی حکیم ترفندی برای مقابله با این حوادث نداشت و استعفا داد. کابینه‌ی بعدی توسط قوام‌السلطنه تشکیل شد. او سیاست تشنج زدایی را برگزید و سه نفر از اعضای حزب توده یعنی مرتضی یزدی، ایرج اسکندری و فریدون کشاورز و یک نفر از حزب ایران الله یار صالح را به عضویت کابینه‌ی خود در آورد. در قدم بعدی فعالیت باشگاه‌ها و مطبوعات حزب توده و "شورای متحده‌ی مرکزی" را مجاز اعلام کرد و دستور بازداشت آمرین تشنج چون سید ضیاءالدین طباطبایی، آیت‌الله کاشانی، ژنرال ارفع، سرابی (رئیس پلیس)، سران عشایر افشار و ذوالفقار را صادر کرد و آنان را به زندان انداخت.<sup>۱</sup> قوام برای بهبود روابط خارجی با شوروی در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۴۶ به مسکو سفر کرد. او در مذاکراتش موفق شد که دیپلماسی شوروی را متقاعد کند که کسب امتیاز نفت شمال وابسته به تصویب مجلس است. او در ضمن خاطر نشان کرد که ترکیب کنونی مجلس تصویب این قرارداد را نا ممکن می‌کند. آنگاه که دیپلماسی شوروی خواهان انتخابات فوری مجلس پانزدهم شد، قوام پاسخ داد که انتخابات فقط بعد از اجراء عهدنامه‌ی متفقین یعنی بعد از خروج ارتش سرخ از ایران می‌تواند برگزار شود. این عهدنامه شوروی، آمریکا و انگلستان را موظف می‌کرد که حداکثر تا شش ماه بعد از پایان جنگ ایران را ترک کنند. در پایان دیپلماسی ایران و شوروی توافق کردند که مذاکرات امتیاز نفت شمال با سفیر شوروی در تهران ادامه یابد.<sup>۲</sup>

پیش‌قرارداد امتیاز نفت شمال در ۴ آوریل ۱۹۴۶ توسط قوام و سفیر شوروی در تهران سادچیکوف برای تصویب در مجلس پانزدهم به امضاء رسید. همزمان کابینه‌ی قوام عهدنامه‌ای برای رسمی کردن خودمختاری آذربایجان و کردستان تدارک دید. مظفر فیروز این عهدنامه را با نماینده‌ی "فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" و قوام آنرا با قاضی محمد به امضاء رساندند.

نکته‌ی آخر سیاست تشنج زدایی قوام رسمی کردن فعالیت "شورای متحده‌ی مرکزی" به عنوان نماینده‌ی کارگران ایران بود. برگزیده‌ی "شورای تجارت تهران" نیکپور و صدر "شورای متحده‌ی مرکزی" رضا روستا قانون کار را تجدید کردند که در اول ماه مه ۱۹۴۶ به تصویب کابینه‌ی قوام‌السلطنه رسید. در همین روز "شورای متحده‌ی مرکزی" بزرگ‌ترین و بشکوه‌ترین مراسم ماه مه را در تاریخ جنبش کارگری ایران برگزار کرد. رضا روستا در رادیو تهران از ۱۸۶ سندیکا و ۳۳۵۰۰۰ عضو "شورای متحده‌ی مرکزی" سخن گفت. بزرگ‌ترین تظاهرات کارگری در آبادان با شرکت ۸۱۰۰۰ نفر برگزار شد. در تهران ۸۰۰۰۰ کارگر در مقابل ۱۵۰۰۰۰ تماشاچی تظاهرات کردند. مراسم اول ماه مه اما با اخلاص جریان‌های ضد کارگری همراه بود. سخنرانی رضا روستا در رادیو با چنان کیفیتی پخش شد که حتا ساکنین تهران به دریافت مناسب آن موفق نشدند. درگیری‌های خیابانی با اوباش موجب قتل ۶ کارگر و ۱۲ مجروح شدند.

سال ۱۹۴۶ سال اعتصاب‌ها برای تحقق حقوق کارگران بود. دیگر موانعی چون "تولیدات بدون وقفه برای حمایت از جبهه‌ی متحده‌ی ضد فاشیسم" در مقابل جنبش کارگری قرار نداشت. در این سال ۱۸۳ اعتصاب توسط "شورای متحده‌ی مرکزی" سازمان‌دهی شد. بزرگ‌ترین اعتصاب‌ها در شرکت نفت ایران و انگلستان در ناحیه‌ی خوزستان صورت گرفت. در آغاچاری اعتصابی با شرکت ۱۰۰۰۰ کارگر تدارک دیده شد. مأموران اداره‌ی حفاظت شرکت نفت

<sup>۱</sup> Vgl. ebd., S. ۱۸۱

<sup>۲</sup> Vgl. Kauz, R. (۱۹۹۵): ebd., ۱۳۲f.

برای تضعیف روحیه‌ی کارگران حتی آب آشامیدنی را به روی آن‌ها بستند. اعتصاب بعدی برای رعایت قانون کار سازمان‌دهی شد زیرا اداره‌ی حفاظت شرکت نفت از یک طرف فعالین جنبش کارگری را شناسایی و اخراج می‌کرد و از طرف دیگر فقط شاغلین شرکت نفت را نمایندگان رسمی کارگران می‌شناخت. در این مبارزات مجموعاً ۵۰ کارگر به قتل رسیدند و ۱۶۵ نفر شدیداً مجروح شدند. این اعتصاب با میانجی‌گری مظفر فیروز و رادمش پایان یافت بدون این‌که شرکت نفت در سیاست ضد کارگری خود تجدید نظر کند.<sup>۱</sup> دولت‌های انگلستان و آمریکا از وقایع سیاسی در ایران نگران بودند زیرا سیاست تشنج‌زدایی قوام سبب افزایش نفوذ شوروی در ایران بود. حفظ تمامیت ارضی، تضمین نظام سرمایه‌داری، تشکیل بلوک نظامی با همکاری ترکیه و یونان طرح انگلستان و آمریکا برای ایران بعد از پایان جنگ جهانی دوم بود. هدف این سیاست جلوگیری از دستیابی شوروی به آب‌های گرم و منابع نفتی خلیج فارس بود که با زبان عامیانه‌ی سیاسی چون "ضرورت تشکیل کمر بند بهداشتی در مقابل گسترش ویروس کمونیسم" مطرح می‌شد.

از این رو دیپلماسی انگلستان و آمریکا با سیاست تشنج‌زدایی کابینه‌ی قوام مخالفت می‌کردند. با پیشنهاد آمریکا قوام برای خنثا کردن حزب توده و "شورای متحده‌ی مرکزی" در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶ "حزب دمکرات ایران" را تشکیل داد که چندی بعد اعضای آن با همکاری یک سری اوباش چون حسن عرب "اتحادیه‌ی سندیکاهای کارگران ایران" را سازمان دادند.

دولت انگلستان از یک طرف نیروی نظامی خود را در بصره مستقر کرد و از طرف دیگر سبب اغتشاش عشایر در استان فارس شد. قوای بختیاری به سرکردگی ابولقاسم خان به غارت باشگاه‌ها و مراکز تجمع حزب توده و "شورای متحده‌ی مرکزی" در اصفهان پرداخت. مظفر فیروز برای حل بحران راهی اصفهان شد. او بعد از بازداشت سران بختیاری اعضای کنسولگری انگلستان را آمران اغتشاش معرفی کرد. همزمان با این وقایع عشیره‌ی قشقایی همبستگی خود را با سران بختیاری اعلام کرد و با قوای خود به شیراز حمله‌ور شد، سوارکاران عشیره‌ی بویراحمدی به اردکان، هرمزگان و بوشهر حمله کردند و نیروهای عشیره‌ی هیت‌داوودی شهر کازرون را محاصره کردند. قطعنامه‌ی سران قشقایی خواهان آزادی دستگیر شدگان بختیاری، خروج ارتش از استان فارس، اخراج وزرای حزب توده از کابینه‌ی قوام و دستگیری اعضای حزب توده بودند.

با قیام عشایر استان فارس قوام سیاست خود را کاملاً عوض کرد. او وزرای حزب توده و حزب ایران را از کابینه اخراج نمود و دشمنان حزب توده و "شورای متحده‌ی مرکزی" چون سید ضیاءالدین طباطبایی و آیت‌الله کاشانی را از مجازات زندان عفو کرد. همزمان اعضای "حزب دمکرات ایران" و سندیکای آن با حمایت نیروهای انتظامی حمله‌ای گسترده به باشگاه‌های حزب توده و "شورای متحده‌ی مرکزی" سازمان دادند و انتشار روزنامه‌های رهبر و ظفر ممنوع شد. در حالی‌که فعالین جنبش کارگری روزمره با عوامل "حزب دمکرات ایران" به زد و خورد خیابانی مشغول بودند، سران حزب توده و "حزب دمکرات ایران" مذاکراتی را برای مشارکت در انتخابات مجلس پانزدهم آغاز کردند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Vgl. Feridony, F. (۲۰۰۰):, ebd., S. ۱۸۳f.

<sup>۲</sup> Vgl. ebd. S. ۱۸۵f.



طبقه‌ی کارگر از نظر اقتصادی توسط سرمایه‌داران استثمار می‌شد و از نظر سیاسی برای تحقق منافع شوروی در ایران مورد سوء استفاده‌ی حزب توده قرار می‌گرفت. تشریح وابستگی "شورای متحده‌ی مرکزی" به شوروی تحت عنوان همبستگی انترناسیونالیسم نه برای کارگران مفهوم بود و نه به نیازهای آن‌ها ارتباطی داشت. حزب توده از یک سو هیچ اقدامی برای سازمان‌دهی یک پروژه‌ی روشنگری نکرد که به وسیله‌ی آن درک روزمره‌ی کارگران را به درکی سالم و شناختی جامع از جایگاه طبقاتی آنها مبدل کند و به این صورت شرایط نهادینه شدن جنبش کارگری را مهیا سازد. از سوی دیگر در مقابل تعرض‌های دشمنان ملی - مذهبی خود مکرراً تأکید می‌کرد که اعضایش مسلمان و متعهد به شریعت هستند. با استفاده از واژه‌های دینی و ترویج مراسم مذهبی دیگر هیچ‌گونه تفاوتی بین حزب توده و جریان‌های سنتی نبود. بدیهی است که تحت چنین شرایطی اعضای "شورای متحده‌ی مرکزی" دلیلی قانع‌کننده برای حفاظت از سندیکا نداشتند. به عبارت دیگر کارگران می‌توانستند در سندیکای "حزب دمکرات ایران" نیز به مطالبات صنفی و رفرمیستی خود نائل آیند. این سیاست‌های نادرست بخش بزرگی از فعالین جنبش کارگری را حاشیه نشین کرد.

همزمان کارفرمایان با حمایت جریان‌های ملی - مذهبی موفق شدند که در راستای منافع خود به آداب و رسوم سنتی و اعتقادات دینی متوسل شوند و فعالین "شورای متحده‌ی مرکزی" را به عنوان عوامل وابسته به شوروی بی اعتبار کنند. به همین دلایل غیر منتظره نبود که فعالین جنبش کارگری به دو گروه متخاصم یعنی هواداران جریان‌های ملی - مذهبی و هواداران حزب توده و "شورای متحده‌ی مرکزی" تقسیم شده بودند. وابستگی سیاسی جنبش کارگری به حزب توده سبب انشعاب در طبقه‌ی کارگر و تضعیف جنبش کارگری شد و به این صورت شرایط انهدام "شورای متحده‌ی مرکزی" را نیز مهیا ساخت.

سرکوب سراسری جنبش کارگری در ایام مبارزات انتخاباتی مجلس پانزدهم آغاز شد. ارتش ایران به بهانه‌ی تضمین حفظ نظم زیر نظر ژنرال ریدلی وارد آذربایجان شد. برخی از اعضای "فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" از ایران گریختند و برخی در دفاع از خود مختاری آذربایجان قربانی شدند. چند روز بعد از این فاجعه ارتش روانه‌ی کردستان شد و سران "حزب دمکرات کردستان" را بدون مقاومت دستگیر کرد. چندی بعد آن‌ها در یک دادگاه نظامی به مرگ محکوم و به دار آویخته شدند. دولت شوروی در آرزوی تصویب امتیاز نفت شمال در مجلس پانزدهم بار دیگر ناظر کشتار و سرکوب هوادارانش در ایران شد. حزب توده بعد از رخداد این فجایع، انتخابات را بایکوت کرد و بخشی به دلایل متفاوت از این حزب انشعاب کردند.

با سیاست جدید قوام تمام اهرم‌های اعمال نفوذ شوروی در ایران چون حزب توده، "شورای متحده‌ی مرکزی" و جمهوری‌های خود مختار خنثی شدند. در انتخابات هواداران محمد رضا شاه و جریان‌های ملی - مذهبی موفق به کسب اکثریت آراء شدند و با حمایت سیاسی آمریکا و انگلستان از تصویب پیش‌قرارداد امتیاز نفت شمال سر باز زدند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> Vgl. ebd. S. ۱۸۷f.

**نتیجه:**

اشغال ایران توسط قوای متفقین و سرنگونی رضا شاه سبب تضعیف و عقب نشینی جامعه‌ی دولتی در ایران شدند و شرایط مناسبی را برای سازمان‌دهی جنبش کارگری و گسترش جامعه‌ی غیر دولتی مهیا کردند. اتحادیه‌ی مستقل کارگری نتوانست در این مدت کوتاه و در شرایط ناهنجار سیاسی در مقابل تعرض‌های همه جانبه پایداری کند و در جامعه‌ی غیر دولتی نهادینه شود. فعالین آن یا به "شورای متحده‌ی مرکزی" تحت نفوذ سیاسی حزب توده و شوروی ملحق شدند و یا از نظر سیاسی - اجتماعی حاشیه گزیدند. وابستگی سیاسی "شورای متحده‌ی مرکزی" به شوروی و پشتوانه‌ی تئوریک کمینترن منجر به شکست جنبش کارگری در این دوران شدند. تحقق سیاست توسعه مبتنی بر "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و "سازمان‌دهی نظام خلقی" برای تحکیم "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی" تمامی پیشفرض‌ها را برای نهادینه شدن جنبش کارگری ربودند.

بدون شک می‌توان اذعان داشت که قدرت جنبش کارگری از یک سو وابسته به فراگیر بودن نهادهای کارگری و از سوی دیگر به شناخت کارگران از خود به عنوان طبقه است. ادغام این دو عامل اساسی منجر به سازمان یافتن جنبش کارگری به صورت "طبقه‌ای برای خود" می‌شود و نه تنها پایداری نهادهای کارگری در مقابل تعرض‌های اجتماعی را تحکیم می‌کند بلکه پیشفرض‌های نهادینه شدن آن‌ها را نیز مهیا می‌سازد.

بدیهی است که "شورای متحده‌ی مرکزی" بزرگ‌ترین سندیکای کارگری در خاورمیانه بود. بدیهی است که اعضای "شورای متحده‌ی مرکزی" در اوایل از جان گذشته در مبارزات طبقاتی شرکت می‌کردند. اما تحکیم منافع شوروی در ایران از یک سو و فقدان هر گونه تفاوت فرهنگی - اجتماعی - ایدئولوژیک با جریان‌های سنتی و محافظه‌کار سبب شد که اعضای "شورای متحده‌ی مرکزی" آن‌را به عنوان نهادی برای تحقق منافع طبقاتی خود شناسند و در مقابل جریان‌های ضد کارگری از آن حفاظت کنند. تضعیف جنبش کارگری حاصل سیاست "شورای متحده‌ی مرکزی" بود و نه نتیجه‌ی انشعاب یا سرکوب آن.

تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در اوایل قرن بیست و یکم و تجربیات جنبش کارگری در اواسط قرن بیستم می‌آموزند که از یک سو باید پلورالیسم بین فعالین جنبش کارگری و تنوع طرح‌های احزاب سیاسی برای سازمان‌دهی جنبش کارگری را به رسمیت شناخت. از سوی دیگر باید طبقه‌ی کارگر ایران را در تنوع واقعی آن از نظر دینی، ملی، فرهنگی و تجربیات مبارزاتی درک کرد. با در نظر داشتن این دو عامل می‌باید برای سازمان دادن جنبش کارگری طرحی مناسب ارائه کرد. پشتیبانی از تشکیل نهادهای مستقل کارگری فقط نتیجه‌ای از تجربیات جنبش وابسته‌ی کارگری در این دوره است و فقط نقطه‌ی شروع برای اقدام به سازمان‌دهی جنبش کارگری بعد از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

بدیهی است که هر جریانی به صورت مطلوب‌تر از منافع طبقه‌ی کارگر حمایت کند مورد حمایت سیاسی نهادهای کارگری نیز قرار می‌گیرد. اما استقلال نهادهای کارگری از دولت، سرمایه‌داران و احزاب سیاسی باید تنوع ملی و دینی طبقه‌ی کارگر را نیز در نظر گیرد. به عبارت دیگر نهادهای کارگری می‌باید با طرحی مستقل، فراملی و لاتیگ متشکل شوند تا تفاوت‌های ملی و مذهبی سبب تفرقه و تضعیف جنبش کارگری نشوند. پیداست که سازمان‌دهی پروژه‌ی

روشنگری برای تحکیم نهادهای کارگری و طراحی یک سیاست عملی انترناسیونالیسم برنامه‌های آینده‌ی فعالین جنبش کارگری در ایران هستند.

### منابع:

- Claudin, F. (۱۹۷۷): Die Krise der Kommunistischen Bewegungen - Von der Komintern zur Kominform, Bd. ۱, Berlin (west)
- Feridony, F. (۲۰۰۰): Transformationsprozesse in einer "Islamischen Republik" - ökonomische, politische und soziokulturelle Analyse der Entstehungs- und Kontinuitätsbedingungen der "Islamischen Republik Iran", Berlin
- Geyer, D. (۱۹۵۵): Die Sowjetunion und der Iran, Tübingen
- Gramsci, A. (۱۹۶۷): Philosophie der Praxis - Eine Auswahl, Riechers Ch. (Hrsg.), Frankfurt/M.
- Hirsch, J./Roth, R. (۱۹۸۶): Das neue Gesicht des Kapitalismus, vom Fordismus zum Post-Fordismus, Frankfurt/M.
- Hübner, K. (۱۹۸۹): Theorie der Regulation - Eine kritische Rekonstruktion eines neuen Ansatzes der politischen Ökonomie, Berlin
- Hübner, K./Mahnkopf, B. (۱۹۸۸): Einleitung, in: Der gewendete Kapitalismus, S. ۷ff., Berlin
- Kauz, R. (۱۹۹۵): Politische Parteien und Bevölkerung in Iran, in: Islam kündigungliche Untersuchungen, Bd. ۱۹۱, Berlin
- Lenin, V. I. (۱۹۳۰): Backward Europa and Advanced Asia, Collected Works, Vol. ۱۹
- Lenin, W. I. (۱۹۵۹): "Der linke" Radikalismus, die Kinderkrankheit im Kommunismus, in: Lenin-Werke, Bd. ۳۱, S. ۱ff., Berlin (ost)
- Lenin, W. I. (۱۹۵۹): II. Kongress der Kommunistischen Internationale, in: Lenin-Wern-Werke, Bd. ۳۱, S. ۲۰۱ff, Berlin (ost)
- Marx, K. (۱۹۸۲): Das Kapital - Kritik der Politischen Ökonomie, Bd. I, Berlin (ost)
- Marx, K. (۱۹۷۴): Das Kapital - Kritik der Politischen Ökonomie, Bd. III, Berlin (ost)
- افتخاری، ی - (۱۳۷۰): خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۳۹۹ تا ۱۳۲۹، تهران اولیانوفسکی، ر - ۱ - (۱۹۶۰): پیشگفتار، در کمیترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۹، تهران
- پرسیتس، م - ۱ - (۱۳۶۰): انترناسیونالیست های خاور در روسیه و پاره ای مسائل جنبش آزادیبخش ملی (۱۹۱۸ - ژوئیه ۱۹۲۰)، در کمیترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۷۱، تهران
- تبریزی، سیروس (۱۳۷۸): تا بداند کافر و گبر و یهود کاندربین صندوق جز لعنت نبود - در باره یک فتوا، در آذربایجان، شماره اول، مهر ۱۳۷۸، ص ۵۶، و ملانصرالدین (۱۹۱۰): شماره ۴
- سورکین، گ - ز - (۱۳۶۰): مورخان بورژوا و رفورمیست و سیاست کمیترن در زمینه مسائل ملی و مستعمراتی، در کمیترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۲۴۵، تهران

رزنیكوف، ا - ب (۱۳۶۰): استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی، در کمیترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۱۳۶، تهران

کمیترن و مفهوم "مبارزه ضد امپریالیستی"، در نظم نوین ۶، ص ۱۶۳، نیویورک

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳): سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران

رزنیكوف، ا - ب (۱۳۶۰): استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در زمینه مسئله ملی و مستعمراتی، در کمیترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۱۳۶، تهران

لوینسون، ج - ی - (۱۳۶۰): جنگ دوم جهانی و سیاست کمیترن در خاور، در کمیترن و خاور، ویراستار اولیانوفسکی، ر - ص ۱۲۰۱

نیک آئین، ا - (۱۳۵۰): واژه های سیاسی و اجتماعی، از انتشارات حزب توده ایران

کولائی، ا - (۱۳۷۶): استالینیزم و حزب توده، تهران

کی مرام، م - (۱۳۷۴): رفقای بالا، انتشارات شباویز ۳۰

بیات، ک - ، تفرشی، م - (۱۳۷۰): پیشگفتار، در خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، تهران

عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲): بحران دمکراسی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، تهران